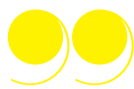


دکتر حسین بستان: برخی این اشکال را وارد می‌کنند که وجود حضرت فاطمه(س) و ائمه، حسابشان از ما که نواقصی داریم، جدا است و در نتیجه الگو گرفتن از آنها عملاً امکان‌پذیر نیست



**حجت‌الاسلام
والمسلمین احمد رهدار:**
از سیره حضرت
فاطمه(س)، باید فرهنگ
فاطمی در بیاوریم،
این همان معناکاو
است. اکنون مردم ما
علاقه‌مندند که سیره
ائمه را بشنوند و اگر از
فرهنگ آنها صحبت
کنیم برایشان نامأنوس
است، چون آنها را به
شنیدن صرف سیره
عادت داده‌ایم

نمی‌رسیم. بعضی‌ها سطح
علمی‌شان در حدی نیست که
بتوان به آنها اعتماد کرد ولی
حرف‌های قشنگ و امروزی
می‌زنند. این اشکال شما در فضای
کلان‌تر هم وجود دارد. اگر در
اجتهاد و اسلام‌شناسی به نقطه
روشنی رسیدیم، طبعاً به این
پرسش شما هم می‌توانیم پاسخ
روشنی بدهیم.

رهدار: برداشت من این است
که سؤال ایشان بر سر مفهوم
حجیت و عدم حجیت است. ما
با دودسته روبه‌رو هستیم؛ یک
دسته فقیهان سنتی هستند که
با دغدغه‌های عالی استنباط از
دین می‌کنند و ما هم حجیت
استناد به دین را با اطمینان
بالایی از این افراد می‌پذیریم.
در مقابل افرادی هستند که
حرف‌هایشان به اسم دین به
صورت کارآمد مشکل ما را حل
می‌کند ولی ما نمی‌دانیم این
حجیت و استناد به دین آیا قابل
اطمینان است یا خیر. پس ما
با علمایی که حجیت دارند و
با فضایی که کارآمد هستند
ولی حجیت ندارند روبه‌رو
هستیم.

بله جمع حجیت و کارآمدی است.
یک چالش دیگر هم وجود دارد
که باید درباره آن صحبت کنیم.
یکی از آسیب‌های ما در مسائل
دینی این است که می‌خواهیم به
هر فرد بگوییم که تو باید دقیقاً
چه کاری انجام بدهی در حالی
که حق انتخاب و خلاقیت را به او
نمی‌دهیم. این مشکل در مسائل
زنان، بیشتر دیده می‌شود. دقیقاً
تعداد فرزندان زنان را می‌گوییم و
تا زله‌شام را هم به آنها توصیه
می‌کنیم. این مسأله را در کنار
شرایط پیچیده اجتماعی قرار
دهید. ما زنانی را داریم که در
موقعیت‌های دشوار و تلخی
هستند، برای مثال زنی است که
همسرش او را دوست ندارد یا به
او خیانت کرده است، سؤال او این
است که چگونه باید از حضرت
زهر(س) که شرایط دیگری داشته
است الگوگیری کند؟ در واقع در
نقاط تاریک‌تر زندگی انسانی
که ناشی از ضعف‌های انسانی
است که در زندگی معصومین
دیده نمی‌شود زنان باید چگونه
عمل کنند؟

بستان: مباحث زیادی مطرح شد
که هر یک گفت‌وگوهای طولانی
می‌طلبد. ابتدا به بحث حجیت
بپردازیم...



مواجه می‌شویم؛ یک طرف
عالمان اصول دینی هستند
که مطالب بسیار دقیقی
می‌گویند اما در نهایت
خروجی عملی از مباحث
آنها به دست نمی‌آید و
یک طرف افرادی هستند
که شاید دانش دینی کافی
نداشته باشند اما با خلاقیت
از دو خط سیره معصومین،
تفسیری استخراج می‌کنند
که عملاً می‌تواند مورد
استفاده قرار بگیرد. در این
میان من به‌عنوان یک زن در
این جامعه نمی‌دانم که باید
به کدام یک اعتماد کنم.
این مسأله را چگونه می‌توان
حل کرد؟

بستان: بحث درستی است.
بعضی‌ها از جنبه علمی قابل
اعتماد هستند ولی ناکارآمدند و
ما به آن چیزی که می‌خواهیم،

بودن حضرت فاطمه(س) به این
فکر کنیم که خود دین امروزه
تا چه حد می‌تواند نرم‌افزاری
برای زندگی مان باشد؟ اگر آن
را نتوانستیم حل کنیم اجزای
آن که یکی از آنها الگو بودن
حضرت فاطمه(س) است هم حل
نمی‌شود.

به چالش‌های مهمی در
مسیر الگوگیری در صحبت
هر دو بزرگوار اشاره شد
اما زن امروز فارغ از این
جدال‌های گفتگویی در عمل
می‌خواهد بداند که باید چه
کند. در این راستا یک سؤال
مهمی که برایش به‌وجود
می‌آید این است که چه کسی
حق استنباط دارد و او به
استنباط چه کسی می‌تواند
اعتماد کند؟ در واقع ما با
دو دسته اظهار نظرکننده

به‌طور عمده در رویکرد اهل تسنن
بوده که بسیار غیرمنضبط از آن
استفاده شده است. این موضوع
باعث شده که اعتماد ما به آن
حجیت‌ها پایین بیاید اما این به
این معنا نیست که نباید از رویکرد
مقاصدی استفاده کرد. الگوی
استنباط دین به خصوص نهاد
فقاقت ما از احکام غیرمتوجه به
مقاصد رنج می‌برد، به عنوان مثال
ممکن است احکامی را سال‌ها اجرا
کنیم ولی به یکی از مقاصد کلان
دین مثل اقامه عدل نرسیم و باز
هم فقیه ما فکر می‌کند که کار
درستی انجام داده و برایش مهم
نیست که به مقصد نرسیده‌ایم.
این غفلت از رویکرد مقاصدی
باعث می‌شود که فرد دیندار به
این فکر کند که دین به درد امروز
من نمی‌خورد.

پس ما باید کلان‌تر به سؤال
شما نگاه کنیم، به جای الگو

امروز همسایه من و در این شرایط
حضور داشتند چه می‌گفتند و چه
می‌کردند؟ ظرفیت‌های فقهی ما
برای این گونه استنتاج از ائمه
عقیم و نحیف است. حتی ممکن
است با این گونه پرسشگری‌ها
انگ‌هایی بخوریم. بنابراین ما این
«پارادایم الگویی» را که تاکنون
استفاده کرده‌ایم نیاز داریم
چون به ما انضباط می‌دهد ولی
آن چیزی که ما را به پاسخ این
پرسش جدید می‌رساند «پارادایم
قاعدگی» است. پارادایم قاعدگی
بین نص صریح متون سیره ائمه
و واقعیت‌های اجتماعی ارتباط
برقرار می‌کند و باور ما را به قدم
می‌رساند. این پارادایم کمک
می‌کند که تطبیق‌های زمانی ما
به‌درستی انجام شود.

اشکال سوم نبود رویکردهای
مقاصدی در استنباط دین است.
رویکرد مقاصدی در مواجهه با دین

این به این دلیل است که ما هر
زمان از اسلام صحبت کردیم،
تاریخ را با نخل و شمشیر و...
توصیف کرده‌ایم. تاریخ اسلام
بخشی از فرایند و لازمه تبیین
اسلام است ولی باید توجه داشته
باشیم چگونه آن را بیان می‌کنیم تا
مخاطب را در آن چهارچوب گرفتار
نکنیم. باید امکان‌های فرآوری از
آن چهارچوب را برایش فراهم کنیم.
یک اشکال دیگر به پارادایم غالب
در دین‌پژوهی ما باز می‌گردد که
صرفاً الگوپایه است. دانشی که
بیشتر تلاش کرده سیره ائمه را
وارد زندگی ما بکند دانش فقهی
است که در آن دغدغه این بوده
که ببینیم معصومین چه کرده‌اند
و چه فرموده‌اند تا ما هم همان را
انجام دهیم و همان را بگوییم. یک
بخشی از الگو بودن همین است اما
همه آن نیست. باید پرسش اصلی
این باشد که اگر امام صادق(ع)



**حجت‌الاسلام
والمسلمین احمد
رهدار:**

افراد می‌هستند
که حرف‌هایشان
به اسم دین به
صورت کارآمد
مشکل ما را حل
می‌کند ولی ما
نمی‌دانیم این
حجیت و استناد
به دین آیا قابل
اطمینان است
یا خیر. پس ما
با علمایی که
حجیت دارند و
با فضایی که
کارآمد هستند
ولی حجیت
ندارند روبه‌رو
هستیم